

از: دکتر فرهنگ مهر *

تغییر و اصلاح قانون تجارت

چند سالی است که از لزوم تغییر و اصلاح قانون تجارت صحبت میشود. تردیدی نیست که قوانین باید جوابگوی احتیاجات اقتصادی و اجتماعی زمان خود باشند. دگرگونیهای عمده‌ای که بر اثر پیشرفت صنعت و اقتصاد در روابط تجاری افراد بوجود آمده اجرای این تغییرات و اصلاحات را غیر قابل اجتناب مینماید در عین حال بیش از هر اقدامی باید منظور و هدف از تغییر روشن شود. اهداف و مقاصدی که حصول بآنها با مقررات فعلی مشکل و یا غیر عملی است باید معین گردد. اقدام به تغییر قانون قبل از تعیین اهداف و مقاصد و اثبات آنکه تحقق آنها با قانون موجود امکان‌پذیر نبوده و یا صعب‌الوصول است دور از مصلحت خواهد بود. مهمترین ضرر ناشی از تغییر بی‌هدف و مکرر قانون سرگردانی کسانی است که روابط خود را با قوانین موجود تنظیم نموده‌اند.

بنابراین باید دید آیا تغییر و اصلاح قانون تجارت فعلی لزوم دارد یا نه؟ و در صورت اثبات آن باید تحقیق شود قانون مورد نظر باید حصول به چه مقاصدی را تسهیل نماید؟ و تحقیق در این هر دو مستلزم شناخت کمبودهای قانون فعلی است. بنظر عده‌ای، قانون تجارت ایران در سی و چند سالی که از عمر آن میگذرد نتوانسته است فعالیتهای اقتصادی را در طریقی که مورد نظر واضعین آن بوده، هدایت نماید. و تحولاتی که در صنعت، تجارت و مدیریت در سالهای اخیر بوجود آمده بیش از پیش قانون فعلی را نارسا کرده است.

تغییراتی که در قانون تجارت باید بعمل آید هم از جهت شکلی، فصل‌بندی

* - دکتر در حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه لندن - رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل

و لفظی است و هم از جهت مفاهیم و احکام.

قانون تجارت فعلی مشتمل بر شانزده باب و ششصد ماده است و هر باب مشتمل بر تعدادی فصول و هر فصل حاوی مباحثی است. گفتگو درباره همه این مباحث طبعاً خارج از حوصله این مجلس خواهد بود. اینست که با اجازه حضار محترم فقط به ذکر مواردی میپردازیم که بنظر اینجانب حائز اهمیت بیشتری است.

از جهت موضوع ممکن است اصولاً تردید شود که آیا شرکتهای تعاونی باید در عرض شرکتهای تجاری و بصورت یکی از انواع آنها ذکر شود و یا فصل جداگانه‌ای بآن تخصیص یابد. همه میدانیم شرکتهای تجاری قالبهایی هستند که ماده معین را با اختیار میتوان در هر یک از آنها ریخت ولی شرکتهای تعاونی دارای یک مقصد مخصوص اجتماعی هستند (فکر و فلسفه تعاون) که احیاناً باید بتوان از قالبهای مختلفی برای آن استفاده کرد.

امروز تأسیسات حقوقی وجود دارد مثل مؤسسات تجاری غیر انتفاعی، که تابع قانون تجارت هستند در حالی که قصد اصلی در تجارت منفعت است و مؤسساتی هستند که انتفاعی و غیر تجاری هستند و تابع قانون تجارت نمیشوند. شرکتهای دولتی مسائل پیچیده و تازدای را بوجود آورده‌اند این ناسازگاریها و ضد و نقیضها باید در قانون تجارت اصلاح و روشن شود.

مقررات مربوط بحمل و نقل شاید در عصری که با دلبران حمل و نقل صورت میگرفت و فقط از دور شاهد خطوط کشتیرانی و هوایی خارجی بودیم کافی بود ولی مسلماً برای ملت ما که امروز کشتیهای آن پرچم ایران را بر فراز اقیانوسها باهتزاز دارند و در تجارت صادرات و واردات به نحوی مؤثر وارد شده‌ایم کافی نیست. مواد مربوط به آواری (جنرال اورج) در قانون ما از تعداد انگشتان یکدست تجاوز نمیکند و در قوانین خارجی چند فصل بآن اختصاص دارد همینطور است مقررات مربوط به بیمه (در مورد بیمه‌گری اساساً در قانون ما مقرراتی وجود ندارد).

با ابهامات مقررات مربوط بضمانت (باب دهم) مسلماً دانشمندان حقوقی که در اینجا حضور دارند بیش از بنده آشنا هستند. در این باب در ماده ۴۰۲ با آنکه

اساس نقل ذمه به ذمه که در فقه شیعه و در قانون مدنی وجود دارد پذیرفته شده است. ولی در مواد بعد سعی شده است اصل ضم ذمه به ذمه را برای توجیه مسئولیت تضامنی در شرکت‌های تضامنی و یا شرکت‌های مختلط و یا درباره مسئولین برات و سفته و چک (در ظاهر نویس) قانونی نماید. در تحریر و تنظیم قوانین باید به واقعیات و احتیاجات اقتصادی بیش از مسائل تاریخی و احساسی توجه کرد.

از این ملاحظات کلی که صرف نظر شود مسائلی در قانون فعلی تجارت هست که با طرز عمل دنیای امروز تطبیق ننموده و بکلی پوسیده و قدیمی شده‌اند. مقررات فصل اول از باب دوم درباره دفاتر تجاری نمونه‌ای از این مسائل است. طبق ماده ۶ قانون تجارت هر تاجری (باستثنای کسبه جزء) مکلف است چهار دفتر:

روزنامه، کل، دارائی و کپیبه نگاهداری نماید. از زمان تحریر قانون تجارت در اصول حسابداری و دفترداری انقلاب عظیمی بوجود آمده است. روزی که تجار با چرتکه کار میکردند و یا تازه حسابداری دو بل در ایران معرفی شده بود نگاهداری این دفاتر لازم و شاید کافی بود و مسلماً تا حدود زیادی از سوء نیت و سوء عمل احتمالی مدیران شرکت جلوگیری میکرد ولی امروز که در تعداد زیادی از صنایع، بانکها و تجارتخانه‌های ایرانی از ماشین‌های الکترونیکی حساب استفاده میشود مسلماً مکلف نمودن تجار به نگاهداری دفاتری باین صورت فرار از حقایق است. امروز روشهای مختلف حسابداری صنعتی، بانکی، دولتی وجود دارد و در داخل صنعت یا تجارت هم برای هر رشته روش ویژه‌ای بکار میرود، نگاهداری حساب با کارت و نوار و ماشین با دفترداری بشرح مقرر در قانون تجارت هم آهنگی ندارد. بعلاوه تشریفاتی از قبیل امضاء صفحات، منگنه کردن قیطان با مهرسربی (مقررات ماده ۱۱ و ۱۲ قانون تجارت) و امثالهم مسلماً تشریفاتی زائد و بیفایده است. تصور اینکه این تدابیر بتواند تاجر منحرف را از جعل و تقلب در دفاتر مانع شود و یا اصرار در اینکه مطابق بودن دفتر روزنامه و دفتر کل دلیل بر صحت آنها دانسته شود نشانه خوش بینی زائدالوصف است.

اساساً علت وجودی ماده ۱۴ قانون تجارت که میگوید «دفاتر مذکور در ماده ۶

و سایر دفاتری که تجار برای امور تجارتی خود بکار میبرند در صورتیکه مطابق مقررات باین قانون مرتب شده باشد بین تجار در امور تجارتی سندیت خواهد داشت و در غیر اینصورت بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود» بر اینجانب روشن نیست. شاید با تردید در لزوم اجبار تجار بنگاهداشتن چنین دفاتری بحث در این ماده زائد باشد. معهذا ضروری است که گفته شود که در رسیدگی قضائی به هر موضوع و اختلافی، هدف اصلی باید احراز واقع و اجرای عدالت باشد و مسلماً نباید دادگاه را بعلت مطابقت دفاتر با شکل معین شده در قانون از رسیدگی بصحت و سقم مطالب مندرج در دفاتر بازداشت. چه بسا کسانی که باسبق تصمیم دفاتری بشکل صحیح محتوی مطالب نادرست فراهم میآورند. هیچ منطقی حکم نمیکند که حق کسی که تمام مدارکش صحیح و درست باشد فقط بعلت آنکه بشکل مقرر در قانون تنظیم نشده از بین برود.

بدیهی است منظور از اجبار تجار بحفظ اسناد و مدارك و حساب صحیح اینست که اگر امر مربوط بشرکت باشد حقوق صاحبان سهام محفوظ باشد. حقوق طلبکاران تاجر با شرکت مصون بماند، و به حقوق دولت از نظر مالیات هم تخطی نشود. بنظر میرسد که بهترین راه حصول این هدف آن باشد که اولاً، شکل قانونی ترازنامه و یا حساب سود و زیان و صورت دارائی و غیره معین و ضمیمه قانون شود و طوری تنظیم شود که ارقام مندرج در آنها اطلاعات کافی راجع به وضع شرکت از جهت مالی به عامه بدهد، و در خصوص نحوه نگاهداشتن حساب دست تجار را تا حدی آزاد بگذارند. ثانیاً، شرکتهای بزرگ، را موظف به استفاده از حسابرسی که منحصرأ از بین حسابداران تحصیل کرده و یا قسم خورده باید انتخاب شوند بنماید با این دو تدبیر میتوان تا حد زیادی از صحت حسابها مطمئن شد.

اینک به بحث درباره شرکتهای و بخصوص شرکت سهامی که از نظر اهمیت اصلاح مقررات مربوط بآن بیش از سایر مواد باید مورد توجه قرار گیرد میپردازیم و شاید با ورود در آن فرصت اشاره بسایر ابواب مخصوصاً اسناد تجاری را نداشته باشیم.

شرکت سهامی وسیله‌ای است برای جذب پس‌اندازهای کوچک عده زیادی از مردم بمنظور سرمایه‌گذاری در کارهای بزرگ، بدون آنکه صاحبان سهام مجبور بدخالت در مدیریت و یا صرف وقت باشند و بدون آنکه با خرید سهام در شرکت بقیه دارائی خود را در معرض خطر قرار دهند.

اینک تحقیق کنیم آیا قانون تجارت ما توانسته است در تأمین این نظرات توفیق یابد؟ مسلماً جواب منفی است. امروز بسیاری از شرکتهای سهامی وسیله‌ای برای فرار از مالیات بمنظور استفاده از امتیازات خاص، برای خارج کردن دارائی مدیران و مؤسسين از تعرض احتمالی طلب کاران آینده است. بیشتر شرکتهای امروزی، شرکتهای خانوادگی هستند که علاوه بر برخورداری از مسئولیت محدود بادفترسازی بسهولت میتوانند منافع سرشار خود را بدون آنکه انعکاس در دفاتر پلمپ شده پیدا کند بین صاحبان سهام که افراد خانواده هستند تقسیم نموده و احیاناً ارقام موهومی هم بنام دارائی و ذخائر شرکت در روی دفاتر باقی گذارند که در روز انحلال یا ورشکستگی شرکت دوپول سیاه برای طلبکاران شرکت نیارزد.

تا شرکتهای سهامی صحیح در ایران تشکیل نشود پس‌اندازهای کوچک برای سرمایه‌گذارهای بزرگ صنعتی و عمرانی تجهیز نخواهد شد، معامله در زمین و اموال غیر منقول ادامه خواهد یافت، از بورس اسمی بی‌مسما و خالی از معنا باقی خواهد ماند، و تفکیک مدیریت از مالکیت آنطور که منظور ابلاغ کنندگان تأسیس حقوقی شرکت سهامی بوده است تحقق نخواهد یافت.

اینک ببینیم مقررات مربوط بشرکتهای سهامی چه هدف هائی را باید تأمین

کنند :

- ۱ - حمایت سرمایه گذاران در شرکت یعنی صاحبان سهام - باین معنی که شرایطی بوجود آید که صاحبان پس‌انداز که میخواهند در شرکتی سرمایه گذاری نمایند و سهام شوند مطمئن شوند که مؤسسين شرکت پیش‌بینی‌های لازم را دقیقاً نموده‌اند و ضمناً فرصت کلاهبرداری به مؤسسين یا مدیران شرکت داده نشود.
- ۲ - حمایت از طبقاتی از سهامداران که دارای حقوق ممتازی هستند و باتکاء

- و اعتماد استفاده از آن حقوق در شرکت سرمایه گذاری نموده اند .
- ۳- حمایت معقول از اقلیت صاحبان سهام در برابر اکثریت .
- ۴- حمایت از طلبکاران شرکت و صاحبان اوراق قرضه و کسانی که با شرکت معامله مینمایند .
- ۵- جلوگیری از توسل به راههای فرار از اجرای مقررات قانون در زیر نقاب شرکت .

اینک هر يك از این اهداف را باختصار بررسی میکنیم :

- ۱- حمایت صاحبان سهام : یعنی حمایت کسانی که میخواهند در شرکت سهم بخرند در برابر نادانی و یا نادرستی احتمالی مؤسسين و مدیران شرکت .
- برای جلب اطمینان مردم سرمایه گذاری در شرکتها باید شرائطی بوجود آورد که مردم با اطلاع کافی از جریان تشکیل شرکت ، هویت مؤسسين و مدیران و منافع آنها در شرکت در شرف تأسیس تعهد قبول سهم در شرکت نمایند .
- (الف) اعتقاد عمومی بر این است کسانی که شرکت تشکیل میدهند در وهله اول دنبال منفعت شخصی هستند و سعی میکنند مزایائی بیش از سایرین در شرکت برای خود قائل شوند . غالباً در همه جای دنیا همینطور هست . اساساً پیدایش سهام مؤسسين باین نیت بوده است . گاهی مؤسسين با آوردن مالی در شرکت (سهم غیر نقدی) استفاده لازم میبرند . شخصی در کسبش با مشکلات مالی مواجه میشود شرکتی تأسیس میکند و کسب خود را با سود سرشار بشرکت می فروشد .

طبق ماده ۴۱ قانون تجارت وقتی شخصی سهام غیر نقدی اختیار کرده و یا حق الامتیاز و یا حق غیر نقدی دیگری را بعنوان آورده در شرکت میگذارد و یا سهام مؤسس را با مزایائی بخود تخصیص میدهد در جلسه اول مجمع مؤسس امر بتقویم سهام غیر نقدی میشود و مجمع موجبات مزایای مطالبه شده را تحت نظر میگیرد و در جلسه بعد مجمع عمومی تقویم سهام غیر نقدی و مزایا را تصویب مینماید . ضمناً برای اینکه واقعاً شرکاء از این مزایا و کیفیت سهام غیر نقدی استحضار حاصل نمایند اولاً ، پنج روز قبل از انعقاد جلسه دوم گزارشی درباره این مزایا طبع و بین تمام تعهد کنندگان بخريد سهم توزیع میشود ، ثانیاً کسی که سرمایه غیر نقدی و یا مزایای او مورد بحث است

حقرای در آن قسمت ندارد. ثالثاً در این جلسه باید نصف کل شرکائی که خرید سهام نقدی را تعهد کرده‌اند حاضر بوده و نصف کل سرمایه نقدی را دارا باشند، ولی آیا این مقررات کافی است؟ آیا تقویم بوسیله چه کارشناسی صورت میگیرد؟ آیا رأی ندادن صاحب مزایا وقتی که مزایای او مطرح است تضمین کافی برای موجه بودن مزایا هست؟ آیا امکان اینکه صاحبان سهام غیر نقدی بیکدیگر نان قرض داده و تقویم را عیناً تصویب نمایند نمی‌رود؟ آیا بهتر نیست که صاحبان سهام غیر نقدی مکلف شوند منفعتی را که از واگذاری مالی بابت قیمت سهام غیر نقدی شرکت عایدشان میشود حتماً فاش نمایند.

در مقررات بعضی از کشور های انگلوساکسون مؤسسين و مدیران موظفند در اعلان فروش سهام مطالب زیر را با اطلاع عامه برسانند: تعداد سهام مؤسس و حقوق و مزایای آنها - تعداد سهام مدیریت و نحوه پرداخت بهای آنها - امتیازاتی که برای افرادی قائل شده‌اند باز کر نام و مشخصات افراد و موجبات اعطای آن مزایا - نام و مشخصات فروشندگان اموال شرکت و تذکر بساینکه در این فروش چقدر نفع برده‌اند و بازاء آن پول و یا سهم بآنها واگذار شده است - جزئیات کارمزدی که برای فروش سهام داده شده و اینکه آیا مدیران در آن نفعی داشته‌اند یا نه؟ - تخمین سرمایه نقدی لازم برای شروع کار - منافع مدیران شرکت در هر معامله و یا واگذاری اموالی شرکت و هر نوع فایده دیگری که از تشکیل شرکت برده‌اند.

با افشای این مطالب مردم با چشم باز و با اطمینان خاطر بیشتری اقدام به سرمایه‌گذاری و خرید سهم مینمایند. ضمانت اجرای این مقررات علاوه بر مسئولیت حقوقی و جزائی مدیران و مؤسسين و کارشناسانی که مطالب این اعلان را تأیید کرده‌اند اینست که تعهد کنندگان خرید سهام میتوانند قرارداد خود را فسخ نمایند و یا مؤسسين و مدیرانی که منافع خود را افشاء نکرده‌اند تعقیب شده تا مابه التفاوت را شرکت مسترد دارند.

بعلاوه کلیه مطالب مالی باید به تأیید حسابرس یا حسابرسان قسم خورده

برسد.

(ب) حداقل سرمایه لازم برای شروع موفقیت آمیز کار شرکت - در سالهای

اخیر ناظر شرکتها و کارخانجاتی بوده‌ایم که با حساب غلط از احتیاجات مالی و با خوش بینی غیر واقع بینانه شروع بکار کرده‌اند و بفاصله کمی بعلت فقد سرمایه لازم دچار مشکلات شده‌اند.

در قانون تجارت ایران تشخیص میزان سرمایه بعهده مؤسسين شرکت است البته امکان ازدیاد سرمایه طبق مقررات اساسنامه و قانون وجود دارد. شاید لازم باشد در این مورد مقرراتی در قانون پیش بینی شود که در هر مورد که سهام شرکت برای فروش به عامه عرضه میشود نظر کارشناسان یا بانک های صلاحیتداری برای کفایت سرمایه اخذ شود. در قانون ایران در ماده ۳۸ گفته شده است که تشکیل شرکتهای سهامی محقق نمیشود مگر بعد از اینکه تأدیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد و ثلث سرمایه نقدی پرداخت شده و سرمایه غیر نقدی کلاً تسلیم شود و اگر قطعات سهام زائد بر پنجاه ریال نباشد تمام آن باید تأدیه شود.

از سالها پیش مقررات بورس لندن الزام می کرد که در اعلام فروش سهام، حداقل سرمایه‌ای که برای شروع موفقیت کار لازم بود از طرف مدیران و مؤسسين شرکت پیش بینی و اعلام شود. این امر را بعداً قانون شرکتها، موضوعه در سال ۱۹۴۸ قبول کرد. طبق قانون انگلستان اگر شرکت در ظرف چهل روز پس از صدور اعلان انتشار سهام نتواند این مبلغ را جمع آوری نماید باید کلیه پولهای وصولی را ظرف یک هفته مسترد دارد.

پیش بینی مرجعی در قانون تجارت ایران برای رسیدگی به صحت پیش بینی های مؤسسين شرکتها که سهام آنها برای فروش به عامه عرضه میشود قدم مؤثری در جهت صحیح خواهد بود.

(ج) در اینجا بد نیست چند کلمه هم راجع به سهام مدیریت گفته شود. طبق ماده ۵۲ قانون تجارت مدیران باید يك عده سهامی را که بموجب اساسنامه مقرر است دارا باشند. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از اعمال اداری مدیران مشترکاً و یا منفرداً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست.

آیا این ماده برای آنکه جبران خسارت وارده از طرف مدیران به شرکت را

تضمین کند کافی است؟ امروز در اکثر شرکتهای بزرگ حقوق و مزایای مدیران بمراتب از سود سهام مدیریتشان بیشتر است و مقایسه قطره در برابر دریاست . بنابراین وجود چنین شرطی واقعاً چاره‌ای برای درد نیست . چون جای دیگری فرصت بیان این مطلب نخواهد بود ، اجازه می‌خواهم از این فرصت استفاده کرده مطالبی هم درباره شرکتهای دولتی عرض کنم .

غالباً گفته میشود که شرکتهای دولتی خوب عمل نمیکنند برای آنکه محرك مادی و یا منفعت شخصی در کار نیست . بنظر بنده اگر هم شرکتهای دولتی بد اداره شوند (که بنده درباره آنها چنین عقیدتی ندارم) دلیل بد اداره شدن نبودن منفعت شخصی نیست . در شرکتهای بزرگ دنیا عدم نفع شخصی مدیران (بمعنای سود سهام) همانقدر است که عدم نفع شخصی مدیران در شرکتهای دولتی . اساساً تفکیک مدیریت از مالکیت این وضع را تا حدی متضمن است . بنابراین گرفتاری شرکت های دولتی غالباً در مقررات پیچیده دولتی و دخالت های نابجائی است که از طرف دولت در آنها میشود . شرکتهای دولتی آزادی عمل شرکتهای خصوصی را در استخدام و اخراج کارمندان و در تشویق و تنبیه آنها و در اقدام به عملیات ابتکاری که متضمن منافع سرشار و احیاناً ضررهائی خواهد بود ندارند ، این محدودیتها و گرفتاریها مشکل اساسی شرکتهای دولتی را تشکیل میدهند .

۲- حمایت از طبقات صاحبان سهام ممتاز: ممکن است شرکت از ابتدا بجتهائی سهام ممتاز منتشر نماید و یا بعداً اگر پیول احتیاج پیدا کند برای جلب سرمایه های بیشتر افراد سهام ممتاز منتشر نماید . در صورتی که در قانون حمایت کافی برای این افراد وجود نداشته باشد ، سرمایه داران از کمک کردن به شرکتهای در مواقع احتیاج خودداری خواهند کرد . در ماده ۷۳ قانون تجارت مقرر است در مواردی که مجمع عمومی شرکاء نسبت به حقوق نوع مخصوص از سهام تصمیمی بگیرند که تغییری در حقوق آنها بدهد آن تصمیم قطعی نخواهد بود مگر بعد از آنکه صاحبان سهام مزبور در جلسه خاص آن تصمیم را تصویب نمایند و برای آنکه آراء در جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید حاضرین جلسه لا اقل صاحب بیش از $\frac{1}{3}$ سرمایه مجموع سهامی که موضوع مذاکره است باشند .

اگر شرکتی سهام ممتاز منتشر کند و اشخاص با اطمینان به حقوق و امتیازات آن سهام سرمایه‌گذاری نمایند ولی پس از چندی اکثریت در مجمع عمومی فوق‌العاده امتیاز این سهام را که دارندگان آن در اقلیت هستند ملغی نماید این موضوع فریبی خواهد بود که اشخاص با اعتماد و اتکاء به قانون و اقدام مدیران خورده‌اند.

بنظر اینجانب باید حمایت این سهام بصورت بیشتری در قانون ظاهر شود به این معنی که اولاً، اگر در اساسنامه حقوق مربوط به این سهام غیر قابل تغییر اعلام شود و یا اگر اجازه خاص برای تغییر آنها داده نشده باشد، اخذ موافقت کلیه دارندگان سهام (اتفاق آراء) نوع آن لازم باشد و یا لا اقل کسانی که در اقلیت مانده‌اند و به تغییر این حقوق رضایت نداده‌اند حق داشته باشند ظرف مدت معینی به دادگاه شکایت نمایند تا در صورتیکه دادگاه اتخاذ تصمیم را بضرر اقلیت و یا بمنظور وارد آوردن فشار بر آنها تشخیص داد از اجراء تصمیم جلوگیری نماید. در قوانین بعضی از کشورهای انگلو ساکسون این حق اعتراض به دارندگان ۱۵٪ از سهام هر طبقه داده شده است که ظرف ۲۱ روز از اتخاذ تصمیم در مجمع حاضر اقدام نمایند.

۳- حمایت معقول از اقلیت صاحبان سهام در برابر اکثریت: در قانون تجارت ایران مجالی برای اعتراض نسبت به تصمیمات مجامع عمومی از طرف صاحبان سهامی که در اقلیت هستند نیست فقط اشخاصی که دعوی تزویر و تقلب بنمایند طبق قوانین جزا حق تعقیب دارند ولی از لحاظ حقوقی اقدامی نمیتوانند بکنند درحالیکه تجربه نشان داده است که بیشتر اختلافاتی که بین شرکاء پیدا میشود مربوط به تصمیمات مجمع عمومی است. در بعضی از شرکت‌های سهامی اشخاص معینی همیشه مصدر امور بوده و احیاناً سوء استفاده‌هایی میکنند و بعلم آنکه ترکیب شرکت سهامی طوری است که عده خاصی میتوانند با استفاده از وکالت و آراء دیگران در مجامع عمومی حکومت نمایند و اکثریت را داشته باشند لهذا مردم بتدریج از سرمایه‌گذاری در شرکت‌های سهامی بیزار میشوند.

تردید نیست که در شرکت‌های سهامی رأی اکثریت سهام داران باید حاکم باشد، قبول اصول دموکراسی و احترام به تصمیم اکثریت تنها راه اداره و انجام

امور در شرکتهای سهامی است. این حکومت از طریق مجمع عمومی اعمال میشود. ضمناً صاحبان سهام حق دخالت در امور جاری شرکت را ندارند. طبق اصل تقسیم کار اداره امور شرکت بامدیران است ولی مسلم است که اکثریت میتوانند با رعایت تشریفات مقرر در قانون و اساسنامه، مدیران را تغییر دهند.

اکثریت در مجمع عمومی میتواند تصمیمات مهمی با اثرات فوق العاده در آینده شرکت و سرنوشت اقلیت صاحبان سهام اتخاذ نماید، از جمله:

الف) اساسنامه را طبق شرایط معینی تغییر دهد و بموجب آن احياناً حقوقی از اقلیت سلب نماید. مثلاً فرض کنیم در شرکتی ۱۰ صاحبان سهام با تصمیماتی مخالف باشند و بعلمت وجود مقرراتی در اساسنامه جلو تصمیمات اکثریت دارندگان ۹ سهام را بگیرند بعد اکثریت اساسنامه را بنحوی تغییر دهد که بموجب آن به ۹ صاحبان سهام اختیار بدهد که سهام ۱۰ بقیه را بقیمتی حتی قیمت بازار روز و یا بیشتر از آن بخرد، تردیدی نیست که این تصمیم بمنظور آوردن فشار بر اقلیت است. یا اکثریت اساسنامه را بنحوی تغییر دهد که عدهای از سهام مثلاً ۱ دارای حقوقی بیشتر از ۱۰ سهام بشود. یا با تغییر اساسنامه سهام ممتازی ای ایجاد و بین عدهای که مورد نظرند توزیع نمایند. آیا در این مورد باستناد اینکه تصمیمات طبق مقررات قانون تجارت و اساسنامه

بوسیله اکثریت گرفته شده است باید اجازه داد که حقوق اقلیت ضایع شود؟

متأسفانه در قانون تجارت فعلی وصول به چنین نتیجهای غیر قابل اجتناب است ولی در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر در اینگونه موارد هر يك از صاحبان سهام که در اقلیت بوده است اگر احساس نماید که این تغییر اساسنامه و این تصمیم بمنظور خفقان اقلیت بوده است میتواند بدادگاه شکایت نماید و دادگاه رأی بر ابطال آن تصمیم باحسن نیت و بصلاح شرکت میدهد.

ب) همچنین اگر اکثریت نمیتواند تصمیمی را که باید طبق اساسنامه با تشریفات خاص و باحد نصاب معین گرفت باعدم توجه به آن تشریفات و با آراء کمتری اتخاذ نماید، در این مورد اقلیت حق دارد از دادگاه ابطال آنها را بخواهد. بطریق اولی مسلم است که اکثریت نمیتواند تصمیماتی بگیرد که مخالف قانون باشد.

ج) در بعضی از قوانین خارجی به اقلیت اجازه میدهند در مواقعی که تصمیمات مهمی از قبیل انحلال، یا ادغام شرکت مطرح میشود اگر با رأی متخذه مخالف باشند به دادگاه شکایت نمایند و رأی دادگاه پس از رسیدگی قطعی خواهد بود.

بنظر اینجانب همانطور که در بعضی از کشورها معمول است باید به عده‌ای از صاحبان سهام که در اقلیت هستند و تصور مینمایند که امور شرکت بنحوصحیحی اداره نمیشود اجازه داد که از وزارت اقتصاد (و یا هر مرجع دیگری که قانون معین نماید) بخواهند که نسبت به فعالیت و کار شرکت رسیدگی و بازرسی نماید. در قانون انگلستان صاحبان سهامی که $\frac{1}{10}$ سهام صادره را داشته باشند و یا دوست نفر صاحب سهم (با هر میزانی سهم) اگر معتقد شوند که رسیدگی بکار شرکت لازم است، ممکن است طبق ماده ۱۶۴ قانون کمپانی‌های ۱۹۴۸ انگلستان از اداره تجارت بخواهند که بکار شرکت رسیدگی نماید.

۴- حمایت معقول از طلبکاران شرکت: همانطور که میدانیم در شرکت سهامی سرمایه شرکت تنها وثیقه طلب طلبکاران است و این اصل که سرمایه شرکت باید کلاً وصول و دست نخورده باقی بماند فوق‌العاده حائز اهمیت است. منظور از «کلاً وصول شود» این است که اموالی بقیمت کمتر از قیمت واقعی بابت سهام تحویل شرکت نشود و یا سهام بقیمت کمتر از قیمت اسمی فروش نرود. منظور از «دست نخورده باقی بماند» این است که جز در جریان معاملات عادی شرکت سرمایه تلف نشود.

الف) آیا در ایران تضمینی هست که سرمایه شرکت کلاً وصول شود؟ ماده ۵۰ قانون تجارت مقرر میدارد برای اینکه تعهد و تأدیه همه سرمایه از طرف شرکاء ثابت شود باید مدیر شرکت وقوع آنرا بموجب نوشته‌ای که بدایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت میسپارد و به ثبت میرسد اعلام نماید، اسامی شرکاء با مقداری از سرمایه که پرداخت شده و یک نسخه از اساسنامه باید ضمیمه نوشته مزبور باشد.

ظاهراً همه مدیران شرکتها چنین نوشته‌ای را میدهند ولی آیا در هنگام تسلیم نوشته این وجوه وصول شده است؟ بنظر اینجانب باید در قانون پیش بینی شود که کلیه این وجوه در حساب معینی در بانک متمرکز شود تا هم از وصول

آنها اطمینان حاصل شود و هم هیچ برداشتی مگر برای مصارف شرکت از آن حساب صورت نگیرد .

ضمناً همانطور که قبلاً اشاره شد باید مقررات بنحوی باشد که مؤسسين نتوانند اموالی را بقیمت بیش از ارزش واقعی (سهام غیر نقدی) به شرکت واگذار کنند ممکن است اشخاص بابت سهام خود چك به شرکت داده و بعداً اموالی با قیمت بیش از ارزش واقعی بشرکت بفروشند و تهاتر نمایند . در اینصورت اصولاً موضوع سهام غیر نقدی و تقویم آنها موضوعیت پیدا نمیکند ولی سرمایه کلاً وصول نشده است . همینطور است اگر بعد از تشکیل شرکت بابت فروش سهام پرداخت شود .

در صورتیکه سهام شرکت در بازار بیش از قیمت اسمی ارزش پیدا کند ، ممکن است شرکت سهامی را به قیمتی بیش از قیمت اسمی بفروشد . در قانون ایران پیش بینی راجع به اضافه مبلغ دریافتی از این بابت نشده است ، در قوانین بعضی از کشورهای انگلوساکسون این وجوه در حساب مخصوصی بنام Share premium account نگاهداری میشود و عیناً مانند سرمایه با آن عمل میشود .

ب) سرمایه شرکت دست نخورده باقی بماند- البته در جریان کار . شرکت ممکن است ضرر کند ولی شرکت نباید از محل سرمایه سهام خود را خریداری کند و یا سود موهوم توزیع نماید . اگر جز این میبود سرمایه شرکت سهامی نمیتوانست تضمینی برای طلبکاران باشد . بند ۳ از ماده ۹۹ قانون تجارت مقرر میدارد : مدیرانی که بانبودن صورت دارائی یا باستناد صورت دارائی منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشند کلاهبردار محسوب میشوند .

ولی واقعاً چگونه میتوان مطمئن شد که این اصل رعایت شده است ؟ سرمایه بعنوان يك واژه علمی زیاد استعمال میشود ولی مورد استعمال و معنای آن در همه جا یکی نیست . در اقتصاد از سرمایه و درآمد و یا سرمایه و کار صحبت میشود . در حسابداری سرمایه رقمی است که همه ساله در ترازنامه بدون هیچ تغییری ظاهر میشود خواه شرکت نفع کند یا ضرر . در عرف مردم عادی سرمایه یعنی ارزش خالص کسب و یا عبارت دیگر مبلغی که دارائی از بدهی بیشتر است .

هر کار و کسبی باید با اموال و سرمایه‌ای شروع شود. این اموال یا عینی هستند مثل زمین، اثاثیه، مال التجاره و پول و یادینی مثل حق امتیاز، حق انحصار و سرقفلی (در مورد کسبی که دایر است) برای کسی که با مال خودش و برای خودش کسب مینماید تنها فایده تقویم اموال به پول این است که بتواند بهتر از میزان در آمدش مطلع شده و منافع خود را نسبت به اموال با سرمایه‌ای که بکار انداخته ساده‌تر حساب نماید. ولی وقتی که دو نفر یا بیشتر بصورت شرکت کسب کنند تقویم اموال آنها بیول برای تعیین میزان تعهد و مسئولیت و سهم آنها از منافع لازم است.

اشکال کار این است که تعیین ارزش خالص کار و کسب آنطور که هم مورد نظر مردم عادی است قابل اجرا نیست. دارائی تشکیل میشود از دارائی ثابت یعنی اموالی که برای کسب ثابت نگاهداری میشوند مانند زمین - ساختمان - ماشین آلات - اثاثیه و تجهیزات و دارائی در جریان مثل پول - اعتبارات تجارتي و مال التجاره که دائماً در گردش است. در عمل دارائی ثابت بندرت تجدید ارزیابی میشود النهایه استهلاك سالیانه آنها منظور میگردد که تازه همین استهلاك هم غالباً طبق قواعد علمی محاسبه نشده و بیشتر بیک حساب سرانگشتی شبیه است.

نتیجه اینگونه حسابداری این است که غالباً قیمت دارائی‌های ثابت بصورتی در دفاتر ظاهر میشود که ارتباط منطقی با قیمت واقعی این اموال در بازار ندارد. دارائی‌های در جریان قاعدتاً باید در پایان هر سال ارزیابی شوند تا میزان واقعی سود و زیان سالیانه معین شود برای اینکار نه تنها باید پرداختها و وصولیها مشخص گردد بلکه باید تفاوت ارزش کالا‌های موجود در اول و آخر سال دقیقاً معلوم شود و همچنین مطالبات سوختی و امثال آن در حساب منظور گردد منتهی این اعمال همیشه بادقت انجام نمیشود و در نتیجه ترازنامه و حساب سود و زیان تصویر واقعی از وضع مالی شرکت بدست نمیدهند. سهل انگاری و یا اشتباه در حساب شرکتهای محدود و یا تضامنی تا حدی قابل اغماض است چه ضرر آن متوجه عده کثیری نمیشود ولی در شرکتهای سهامی که تعداد زیادی سهامدار و یا صاحبان اوراق قرضه وجود دارند از این سهل انگاریها باید جلوگیری شود و سرمایه دقیقتر معین شود.

در حال حاضر بنظر میرسد در عمل قواعد زیر ناظر به توزیع سود باشد:

۱- اگر بر اثر پرداخت سود شرکت قادر پرداخت بدهی خود در سر رسید آن نباشد پرداخت سود غیر قانونی است .

۲- قانوناً احتساب استهلاك طبق قانون تجارت برای سرمایه ثابت اجباری نیست ، بنابراین شرکت بدون آنکه مجبور به تأمین ضرر های وارده به سرمایه ثابت قبل از توزیع سود باشد میتواند سود را توزیع کند.

۳- تأمین ضرر های وارده بر سرمایه در جریان - در طول سال مالی قبل از توزیع سود اجباری است ولی حتی در این مورد هم فقط کافی است ضرر های مربوطه کالا ها جبران شود و اگر در مورد سایر دارائیهای جاری تقلیل قیمتی پیش آید احتساب آن ضروری نیست .

۴- منفعت حاصله از فروش دارائی ثابت و محتملاً افزایش قیمت دارائی (حتی اگر هنوز فروش نرفته باشد) در تجدید ارزیابی ممکن است بعنوان سود قابل توزیع محسوب شود بشرطی که ارزش دارائی ثابت و جاری از بدهیها بیش باشد .

۵- لزومی به پر کردن ضرر های سالهای مالی قبل حتی اگر مربوط به دارائی های جاری باشد نیست یعنی بشرطی که در سال مالی مورد بحث منفعتی باشد (حتی اگر سالهای قبل شرکت ضرر کرده باشد) این سود قابل توزیع است. بدین ترتیب واقعاً منافع طلبکاران تأمین نمیشود .

نتیجه منطقی این طرز تفکر این خواهد بود که اگر منفعتی هم در یکسال وجود داشته ولی توزیع نشده باشد سال بعد دیگر نتوان آنرا توزیع کرد بعبارت دیگر بنفع و ضرر سالهای قبل کاری نباشد.

ولی اینطور نیست ، منافع سالهای قبل کماکان قابل توزیع است و ممکن است سالهای بعد توزیع شود ولی ضرر های گذشته لازم نیست پر شود .

بنظر اینجانب اصول لازم برای دست نخورده ماندن سرمایه باید در قانون تجارت تصریح شود از جمله آنکه سرمایه جنسی باید دقیقاً تقویم و در موقع تحویل صاحب سهام منفعت خود را از این معامله اعلام نماید .

سهام را بقیمت کمتر از قیمت اسمی نباید فروخت، و سود را از محل سرمایه نباید توزیع کرد.

بعلاوه در تقلیل سرمایه باید دقت کرد.

سرمایه شرکت بر اثر نوسانات کسب و کار ممکن است کاهش یابد و حتی از

بین برود.

طبق قانون تجارت ایران تقلیل سرمایه ممکن است قهری یا اختیاری باشد طبق ماده ۵۸ قانون تجارت تقلیل قهری سرمایه موقعی است که شرکت بواسطه ضررهای وارده نصف سرمایه خود را از دست داده باشد در چنین مواردی مدیران مکلفند تمام صاحبان سهام را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نموده و موضوع انحلال یا بقاء شرکت را مورد شور و رأی قرار دهند. تقلیل اختیاری سرمایه شرکت بسه طریق زیر ممکن است:

طریقه اول - بوسیله بازخرید قطعی سهام (ماده ۲۲۱ قانون تجارت) اگر بازخرید قطعی سهام از محل منافع جمع شده شرکت نباشد تقلیل سرمایه است و باید اعلان شود.

طریقه دوم - تقلیل سرمایه بوسیله تغییر اساسنامه طبق ماده ۷۴ قانون تجارت، شرکت میتواند مبلغ اسمی سهام را تقلیل دهد و بمیزان تقلیل سرمایه تمام یا قسمتی از تعهد صاحبان سهام را باطل کند، تقلیل سرمایه بااستناد این ماده باید اعلان شود.

طریقه سوم - بازخرید موقت سهام - بعضی از شرکتهای طبق مقررات اساسنامه خود عموماً در يك صورت مجازند تا میزان معین از سرمایه شرکت سهام خود را بطور موقت خریداری نمایند و آن وقتی است که قیمت سهام شرکت در بازار زیاد تنزل کند در این صورت شرکت میتواند تا میزانیکه در اساسنامه اجازه داده شده است سهام خود را نقداً بخرد تا آنکه بعد که قیمت آن بالا رفت بفروشد تا هم از تنزل قیمت آن جلوگیری شود و هم از فروش مجدد آن احتمالاً نفعی ببرد.

بنظر اینجانب در مورد تقلیل سرمایه نباید به اعلان درجراید اکتفاء کرد بلکه باید حتماً موافقت دادگاه هم جلب شود، آنطور که در بعضی از کشورهای پیش افتاده

صنعتی عمل میشود تا مسلم گردد که این تقلیل منافع طلبکاران شرکت را به خطر نمیاندازد و نسبت به صاحبان سهام هم عادلانه عمل شده است.

باز بنظر اینجانب لازم است در این موارد دادگاه لیستی از طلبکاران شرکت تهیه نماید و نسبت به طلب آن عده از طلبکاران که مخالف تقلیل سرمایه باشند تصمیماتی بشرح زیر اتخاذ نماید:

(۱) شرکت طلب آنها را فوراً پردازد.

یا

(۲) در جهت تأمین پرداخت طلب آنها مبالغی را که محکمه تعیین می نماید در دادگستری تودیع نماید.

البته همیشه این فرض هست که محکمه به دلایلی تقلیل سرمایه را اجازه دهد بدون آنکه به تقاضای طلبکاران ترتیب اثر دهد. به عبارت دیگر محکمه باید مختار باشد با توجه به مصالح شرکت و کلیه اشخاص ذینفع هر حکمی را که مصلحت می داند صادر کند. ۵- جلوگیری از سوء استفاده از نقاب شخصیت حقوقی: آخرین مسأله ای که امروز بآن اشاره میکنم موضوع سوء استفاده از شخصیت حقوقی است.

در سالهای اخیر شرکتهای خانوادگی دیده شده اند که برای استفاده از قوانین راجع به حمایت های صنایع داخلی و معافیت از مالیات تشکیل شده و پس از انقضای مدت حمایت شرکت منحل و شرکت دیگری با نام دیگری تشکیل شد، شرکتی که دیده شده اند که مدتها از فعالیتهای خود استفاده های کلانی کرده اند و وقتی حکم مالیاتی قطعی شده است منحل شده اند. اصل استقلال شخصیت حقوقی و مجزا بودن آن از شخصیت افرادی که آنرا بوجود آورده اند اصل مهمی است، مدتها بطول انجامید تا مردم بآن آشنا شده و توانستند بقول عوام آنرا هضم نمایند اینک لازم است قبول کنیم که اگر در مواقع لازم به این اصل تخطی کرده، نقاب شخصیت حقوقی را عقب زده و مدیران یا مؤسسين شرکت را که از مقررات تخلف یا فرار کرده اند بجای شرکت مسئول بدانیم عمل ناعوابی انجام نداده ایم.

در قانون انگلیس از جمله مواردیکه دادگاه ممکن است نقاب شخصیت حقوقی را عقب زده و مدیری را مسئول بداند وقتی است که مدیران شرکت بدانند که ادامه کار شرکت مقروض دیگر مفید نبوده و امکان عقلائی برای آنکه طلبکاران شرکت به طلب خود برسند وجود ندارد معهذا بکار خود ادامه داده و بار دیون شرکت

را سنگینتر نموده است در این مورد دادگاه مدیران شرکت را متضامناً مسئول پرداخت دیون شرکت میداند .

همچنین در مواقعی که مدیران شرکت در معاملات مربوط به شرکت طوری عمل نمایند که طرف معامله تصور نماید که بحساب خود عمل میکنند در این صورت شخصاً مسئول بدهی های شرکت هستند . مورد مهمی که قانون ممکن است وجود شخصیت حقوقی شرکت را نادیده بگیرد مالیات دولت است . شرکتها مالیات غیر مستقیم مثل حقوق گمرکی ، عوارض ، حق تمبر و غیره را مثل افراد طبیعی میپردازند . ولی در مورد مالیات مستقیم یا مالیات بر درآمد موضوع شکل دیگری بخود میگیرد .

در موضوع مالیات وزارت دارائی یکی از چهار عمل زیر را میتواند انجام دهد:

- ۱- با شرکت عیناً مثل اشخاص طبیعی رفتار نماید- (بدون احتساب معافیت های شخصی مربوط به عیال و اولاد و اشخاص تحت تکفل)
- ۲- شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفته و منافع شرکت را درآمد صاحبان سهام تلقی نموده و از آنها مالیات بگیرد - این طرز عمل ممکن است از جهت صاحبان سهام غیر عادلانه باشد زیرا ممکن است شرکت مقداری از منافع خود را توزیع نکرده و در راه توسعه شرکت خرج کند.
- ۳- شرکت را از مالیات معاف نموده و بر اساس منافع تسهیم شده از صاحبان سهام مالیات وصول نماید .
- ۴- مالیات کاملاً متفاوتی برای شرکتهای وضع نماید .

در ایران قاعده اینست که در شرکت مالیات به نرخ ثابت بر روی کلیه منافع دریافت میدارند .

اگر شرکتهای را از عدم توزیع سود و نگاهداری ذخائر بازداریم کارشان توسعه نمی یابد و اگر آنها را آزاد بگذاریم ممکن است برای فرار از مالیات اساساً سودی توزیع نکنند و در اینصورت ارزش تجاری سهامشان بالا میرود .

همچنین ممکن است شخصی با تأسیس شرکتی بشارکت همسریا پسرش - از مزایای مالی از جهت مخارج قابل قبول در احتساب مالیات مانند مخارج اتومبیل مدیر

و پذیرائیها و تبلیغات و غیره استفاده نماید و مثلاً بجای گرفتن بیمه نامه عمر بانرخ سنگین حق بیمه بازنشستگی پردازد که جزء هزینه های قابل قبول هم محسوب میشود.

مورد دیگری که باید شخصیت حقوقی را نادیده گرفت و بماوراء نقاب رفت وقتی است که تعدادی شرکت بیکدیگر وابسته و در يك گروه هستند از آنجا که پیدایش شرکتهای مادر و شرکتهای وابسته پدیده نسبتاً جدیدی است در قانون تجارت ایران اشاره ای بآنها نشده است.

علی الاصول شرکت وابسته نمیتواند بشرکت مادر برای خرید سهام شرکت وابسته قرض بدهد. باید در قانون تجارت مقرراتی گنجانیده شود که از سوء استفاده گروه شرکتهای جلوگیری نماید و شرکتهای عضو گروه نتوانند فعالیت و وضع مالی خود را از عامه پنهان نمایند. شرکت مادر باید ترازنامه و حساب سود و زیان خود را بصورت حساب يك کاسه تنظیم نماید که تصویر حقیقی از کار گروه شرکتهای بدست دهد و شکل این حسابها را باید قانون معین نماید. در حسابهای هر شرکت وابسته باید جزئیات بدهی های شرکتهای عضو گروه و طلب های از آنها روشن نشان داده شود. سال مالی همه شرکتهای عضو گروه باید با سال مالی شرکت مادر یکنواخت باشد.

همانطور که گفتیم اگر غیر از این باشد ممکن است گروه شرکتهای تصویر ناصحیحی از وضع شرکتهای عضو گروه بدست بدهند.

باید از شرکت مادر و شرکت وابسته تعاریف صحیح دست داد. امروز جهت گرایش قانون تجارت کشورهای پیشرفته اینست که دیگر شرکتهای عضو گروه را یک شخصیت حقوقی مستقل تلقی ننموده بلکه برای گروه يك شخصیت مستقل قائل شوند. در پایان کلام ناچارم چند کلمه هم درباره دستگاه مدیریت و بازرسی شرکتهای بگویم.

مدیران بمنزله دست و پا و نیروی محرکه شرکت و بازرسان بمنزله چشم و گوش و وجدان شرکت هستند راست است که مجمع عمومی میتواند مدیران را عزل کند ولی عملاً در شرکتهای مکانیسم کار طوری است که تغییر مدیران بسهولت میسر نیست.

در ماده ۶۰ قانون تجارت ایران مقرر شده است که دارندگان يك پنجم سرمایه

شرکت میتواند در هر مورد کتباً تقاضای انعقاد مجمع عمومی فوق العاده را بنماید و دستور جلسه را در تقاضانامه تصریح نمایند. بدین ترتیب اقلیت همیشه میتواند تقاضای تشکیل مجمع عمومی فوق العاده را نموده و تقاضای عزل مدیران را بنماید. ولی بنظر اینجانب یک پنجم زیاد است در قانون انگلیس یک بیستم صاحبان سهام میتوانند چنین تقاضائی را بکنند و حتی حق دارند از شرکت بخواهند که علل توجیه تقاضای آنها را بشرطی که از یک هزار کلمه بیشتر نباشد چاپ و توزیع نمایند. ضمناً باید در قانون مربوط بشرکت سهامی انتخاب مدیران دفعتاً و واحداً ممنوع شود و برای هر یک جداگانه رأی گرفته شود.

در مورد بازرسان کافی است یاد آور شویم که بازرسان در شرایط فعلی چرخ پنجم هستند. عدم وجود شرایط لازم برای انتخاب بازرسان باعث میشود تا کسانی بیازرسی انتخاب شوند که اطلاعی از حسابرسی نداشته و آلتی در دست هیئت مدیره باشند بخصوص که انتخاب بازرسان باید هر سال تجدید شود در حالیکه مدیران معمولاً برای چهار سال انتخاب میشوند. در شرکت های دولتی غالباً صرف نظر از اینکه بازرسان اطلاعات حسابرسی ندارند وسیله ای هستند برای اشکال تراشی و اغلب سد راه مدیران میباشند.

الغاء مقررات مربوط به تفتیش و جانشین ساختن آن با مقرراتی مربوط به حسابرسی و استفاده از حسابرسان قسم خوردن از اهم مسائلی است که در تجدید نظر در قانون تجارت باید مورد عنایت کامل قرار گیرد.

در دنیائی که در باره معرفی سهام بدون ارزش رسمی (no Par value shores) گفتگو میشود، در عصری که معتقدند هدف شرکتهای سهامی نباید فقط حفظ منافع سهامداران باشد و لازم است حفظ منافع عمومی و منافع کارکنان (کارمندان و کارگران) شرکت هم ملحوظ شود، حیف است که برفع موانع اساسی که در راه رشد شرکتهای سهامی در ایران وجود دارد اقدام عاجل ننمائیم و مقرراتی که جوابگوی احتیاجات امروزی باشد عرضه نکنیم، اطمینان دارم با مجاهدتی که در اجرای نیات شاهنشاه آریامهر در پیش برد هدفهای توسعه اقتصادی بعمل میآید اصلاحات لازم در قانون تجارت موجود بزودی بعمل خواهد آمد و قانونی که جوابگوی کلیه احتیاجات اقتصاد پیشرفته امروز کشور باشد در دسترس قرار خواهد گرفت.